بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 10 آبان 1395.

کلام مرحوم خوئی را دیروز در موردشان صحبت کردیم، یک نکته خارجی اینجا عرض کنم، عرض کردم قبلا که این کلام، اصل مطلبش در حاشیه مرحوم ایروانی هست و در کلمات معاصرین آقای خوئی هم افراد متعددی این کلام را دارند. مثل مرحوم اقای بجنوردی در القواعد الفقهیه شان مکرر دارند. آقای حکیم در نهج الفقاهه صفحه 181. آقای خوانساری در جامع المدارک جلد 2 صفحه 259 و 281 دارند. البته در صفحه 392 آقای خوانساری دارند که بعضی ها این را مختص دیات کرده اند وجهی ندارد برای اختصاص به دیات. دو بحث است. یک بحث اختصاص به دیات است و یک بحث اینکه در جایی که خطا، حکمی داشته باشد، آنجا می خواهند بگویند که ناظر به اثبات احکام خطا هست نه ناظر به نفی احکام عمد. شاید بشود این دو جای عبارت آقای خوانساری را با هم جمع کرد.

یک نکته دیگر یکی از دوستان در جلسه قبل مطلبی مطرح می کرد که کأنه تقریبی که ما می کنیم در مورد تنزیلات شرعیه روی این مبنا هست که ما در تنزیلات، به این قائل باشیم که ظاهر تنزیلات عموم آثار هست. ولی اگر ما در تنزیلات به حسب ظاهر قائل باشیم کأنه این عرایض ما نمی آید. نه آن بحث با این بحث یکی نیست. آن یک بحث سر جای خودش و در جای خودش هست که اگر اثر ظاهری داشته باشد، تنزیل ناظر به حسب ظاهر هست یا عموم آثار. آن ممکن است اثر ظاهرش اثر عقلی باشد ممکن است اثر عقلائی باشد، ممکن است اثر تکوینی باشد، اثر شرعی باشد. اثر ظاهر بودن ملازمه ندارد که حتما باید اثر شرعی باشد. خود آن بحث اثر ظاهر هم بحث زیادی دارد در بعضی مبانی شاید یک ارتباطی با این بحث پیدا کند که حالا ما وارد آن نمی شویم. آن خیلی بحث مفصلی است که نمی خواهم وارد بحث آن بشوم. خب این بحث تقریبا تمام است. اشکال هفتمی که اینجا بر عدم عمومیت این روایت گرفته شده است، اشکالی هست که در کلام مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی هست و یک ذیلی هم در کلام ایشان هست، این کلام را آقای حائری همراه با این ذیلش، در فقه العقود بررسی کرده اند. اصل کلامش را و آن جوهره اصلی کلامش را حاج آقا در کلامشان آورده اند و در موردش صحبت کرده اند. ما حصل فرمایش مرحوم آقا شیخ محمد حسین آن نبض اصلی کلامشان با حذف بعضی از حواشی بحث این است که این حدیث اختصاص به جایی دارد که یک فعلی هم عمدی داشته باشد و هم خطایی داشته باشد. که می گوید که اگر عمدی از صبی صادر شود، به منزله این هست که از بزرگ خطایی صادر شود. اما فعلی که و شیئی که عمد و خطا ندارد. اگر شرایطش باشد هست و اگر شرایطش نباشد نیست. امر آن دایر بین نفی و اثبات هست. نه دایر بین عمدی و خطایی هست، آن را این دلیل شامل نمی شود. و معاملات مثل بیع و نکاح، به معنای اعم، اینها اگر قصد همراهش باشد، این تحقق دارد. اگر همراهش نباشد تحقق ندارد. امر آن دایر بین وجود و عدم هست. به طور کلی عناوین قصدیه، عناوینی که متقوم به قصد هستند، این عناوین اگر قصد باشد این عناوین هست و اگر قصد نباشد این عناوین نیست. مثل تعظیم. اگر شما خم شوید زمین برای اینکه سنگ بردارید رکوع نیست. رکوع خم شدن به قصد تعظیم است. به قصد احترام گذاشتن است. شما وقتی رکوع می روید اینجا اصلا تعظیم نکرده اید. نه اینکه تعظیم خطایی کرده اید. اصلا تعظیم نکرده اید. بنابراین معاملات و اینها را شامل نمی شود. خب اینجا یک پاسخ به این اشکال داده شده است پاسخی که در کلام مرحوم امام هست و اقای حائری هم قبول کرده اند و حاج اقا هم این پاسخ را دارند. آن این است که چرا شما اینجا عمد و خطا را نسبت به خود آن معامله در نظر می گیرید که یک امر مسببی هست. نسبت به سببش در نظر بگیرید آن صیغه ای که شما طرف هست، آن صیغه گاهی اوقات عن عمدٍ آن صیغه خوانده می شود و گاهی اوقات عن خطأٍ. اگر عن عمدٍ صیغه خوانده باشد منشأ اثر است. مثلا یک نفری می خواسته بگوید که زوّجتُ، اشتباهی گفت جوّزتُ. این صیغه اگر بزرگی خطأ، یا این جوری تعبیر نکنم. مثلا می خواسته است صیغه بیع را به کار ببرد اشتباهی صیغه نکاح را به کار برد. می خواست بگوید بعتُ گفت انکحتُ. اینجا در واقع صیغه انکحتُ، صیغه نکاحی است که خطأ واقع شده است. این منشأ اثر نیست. حالا اگر بچه هم انکحتُ گفت. آن انکحتُ که از بالغ خطأ سر می زد منشأ اثر نبود اگر از صبی عمدا هم سر بزند منشأ اثر نیست. این جوری تصویر می شود کرد و اشکالی هم ندارد. معنایش این است که صبی مسلوب العباره است. خب این یک اشکال.

یک اشکال دیگری اختصاصا در کلام حاج آقا هست، آن این است که اینکه بیع از عناوین قصدیه هست، این نسبت به قصد اصل بیع باید باشد تا بیع تحقق پیدا کند. ولی خصوصیات بیع نسبت به آنها عنوان قصدیه نیست. ببینید مثلا یک کسی وکیل بود از جانب کسی. که مال او را بفروشد. آن اشتباه کرد به جای اینکه مال موکلش را بفروشد، مال خودش را فروخت. اینجا قصد اصل بیع را کرده است ولی قصد بیع آن چیزی را که انشاء را متوجه او کرده است نشده است. اینجا می گوید که من اشتباها مال خودم را فروختم. خطأ مال خودم را فروختم. اینجا صدق بیع می کند ولی بیع صحیح نیست. بیع عن خطأ است. بنابراین منشأ آثار نمی شود. توضیح و ذلک یک توضیحی کلام حاج آقا را بدهم، ببینید بیع، بیع عقلایی هم بیع صحیح داریم و فاسد. یک موقع شخصی اصلا قصد معامله ندارد، همین جوری کلمه بعتُ را به کار می برد به دلیل اینکه می خواهد ببیند حنجره اش صاف است یا نیست یا می تواند عین را از حلق ادا کند یا خیر، کلمه بعت به کار می برد. یا قصد اخبار دارد نه انشاء. می خواهد خبر دهد که سابقا من بیعی انجام دادم. یا قصد معامله بیعی ندارد قصد یک معامله دیگر را دارد. همه اینها به هر حال عنوان بیع را طرف قصد نکرده است. اینجا کلمه بعتُ که به کار می برد اینجا اصلا صدق اینکه بیع تحقق پیدا کرد، ولو به معنای اعم آن نیست. اصلا بیع محقق نشده است. ولی گاهی اوقات بیع محقق می شود ولی بیع فاسد است. جایی که من اشتباها به جای اینکه مال موکّلم را بفروشم مال خودم را فروختم، اینجا انشائ بیع کرده ام و بیع هم صدق می کند، قصد بیع هم داشته ام، ولی بیع صحیح نیست. عقلایی اش هم صحیح نیست نه اینکه فقط شرعا صحیح نیست. بیع، صدق عقلایی اش هم متوقف بر قصد آن چیزی که انشاء بر آن واقع شده است ندارد. بیع به معنای اعم آن. در اینجا بنابراین کسی که می خواست مال موکّل را بفروشد، اشتباها انشاء کرد و مال خودش را فروخت. اینجا می شود گفت که بیع صورت گرفته است ولی بیع صحیح نیست. بنابراین، ما می توانیم حقیقت بیع را، یعنی آن انشاء را، مسبب را در نظر بگیریم ولی مسبب را لازم نیست مسبب را آن مسبب صحیح عقلائی را در نظر بگیریم. می توانیم مسبب به معنای اعم در نظر بگیریم. این مسبب که به معنای اعم هست گاهی اوقات به معنای قصد است. یعنی قصد آن چیزی که انشاء بر آن واقع شده است. می شود معامله صحیحه.

سؤال:...

پاسخ: نه مسبب دو مرحله مسبب داریم. یک صیغه بیع هست. صیغه بیع مسببش خود بیع است. بیع مسببش آن انتقال است. آن مسبب که اینجا می گوییم حقیقت انتقال است نه مسبب از بیع. آن دو مرحله، مرحله بعدی آن مسبب.

بنابراین لازم نیست که حتما عمد و خطا را در باب بیع هم می شود تصویر کرد به این شکلی که عرض شد. البته من در حاشیه مطالب حاج آقا یک چیزی ذکر کردم که، گاهی اوقات عمد و خطا به یک معنای دیگری هم در بیع متصور هست ولی آنها هم روشن است که از محل بحث خارج است. مثلا یک شخصی معامله ای انجام داده است به این امید که سود ببرد ولی زیان کرده است. می گوید می خواستیم سود ببریم زیان کردیم. آنجا نسبت به آن انگیزه نهایی که شخص داشته است خطا تصویر دارد که من برای رسیدن به یک هدفی این معامله را انجام دادم ولی به آن هدف نرسیدم. ازدواجی کرده است، این ازدواج هایی که خیلی وقت ها به طلاق می انجامد، این است که طرف می خواسته است که یک ازدواجی کند که یک زندگی موفقی دا شته باشد ولی به طلاق می انجامد. اینها باعث بطلان نمی شود. آن بطلان آن عمد و خطایی که هست، عمد و خطا نسبت به انشاء مطرح است. اگر آن چیزی که قصد انشاء آن را داشته است نسبت به او خطأ صیغه را جاری کند، معامله را انجام دهد، امثال اینها، آن است که معامله را باطل می کند. و الا عمد و خطا نسبت به انگیزه و اهداف مترتب بر بیع، آنها اصلا موضوعی ندارد. این است که این بحث را روی این شاخه ها برده اند به خاطر یک شیئی است که خطا اگر واقع شود معامله را باطل می کند. می گوید آن خطایی که از بالغ سر بزند و سبب بطلان معامله شود، از صبی اگر سر بزند عمدا اگر اطلاق داشته باشد روایت، می گوید آن به منزله عمل صادر از بزرگ هست خطأَ.

خب یک نکته ای اینجا عرض کنم. این مطلب در کلام مرحوم اصفهانی است در شرح تبصره مرحوم آقا ضیاء جلد 5 صفحه 26 هم عبارتی دارد که ظاهرا همین را می خواهد بگوید. یک عبارتی مرحوم آخوند دارد در حاشیه مکاسب. این عبارت را مرحوم امام که نقل کرده اند یک مقداری مختصر نقل کرده اند. عبارت را به طور کامل نقل نکرده اند و روی همین جهت فکر می کنم که حاج آقا فرموده بودند که،

معذرت می خواهم کلام مرحوم آخوند را مرحوم امام مختصر نقل کرده اند آن جوری که مرحوم امام نقل کرده اند عین کلام آقای خوئی از آن در می آید. ولی خود عبارت مرحوم آخوند یک اضافاتی دارد، خیلی روشن نیست که کلام مرحوم آقای خوئی را می خواهند بیان کنند یا کلام مرحوم آقا شیخ محمد حسین. با هر دو آن سازگار است. یک ذیلی هم دارد که آن هم یک مطلب سومی است. حالا من عبارت مرحوم آخوند را می خوانم، ملاحظه فرمایید ایشان می فرماید که

أما خبر عمد الصبی الی آخره

این هم دال بر مسلوب العباره بودن صبی نیست.

فلان ظاهره ان الفعل الذي يقع على نحوين: عن عمد و عن خطأ، و يختلف بحسبهما حكمه، كما في باب الجنايات إذا صدر عن الصبيّ عمدا يكون كما إذا صدر خطأ،

این خب شاید یختلف بحسبهما حکمه، با عبارت آقای خوئی سازگار تر است. الذی یقع علی نحوین عن عمد و عن خطأ، با عبارت آقا شیخ محمد حسین هم سازگار است. بعد ادامه اش این است

فلا يعم ما لا يكون الّا متقوما بالعمد و القصد، كالإيقاع و العقد،

این ذیل هایش با کلام مرحوم آقا شیخ محمد حسین بیشتر سازگار است. بعد یک ذیلی هم دارد

و لا يكون له حكم الّا بعنوانه و ان كان لا يكاد يكون الّا بالقصد.

این ممکن است مطلب سومی باشد. می گوید بعضی از چیزها هست که اثر مال خود آن تحقق معامله است. هر چند این تحقق معامله باید قصد باشد تا آن معامله ایجاد شود ولی در دلیل روی عنوان قصد حکم بار نشده است. گفته است کسی که بیع کند حکمش چیست؟ بیع باید قصد تحقق پیدا کند تا بیع انجام شود. ولی در عنوان اثر کلمه قصد اخذ نشده است. این تا حدودی نزدیک به کلام مرحوم ایروانی است. آن نیست ولی شاید یک تقریب سومی اینجا باشد. به هر حال کلام مرحوم آخوند این است، این کلام هم با تقریب تا حدودی به کلام آقای خوئی نزدیک است، به کلام مرحوم آقا شیخ محمد حسین هم نزدیک است. ممکن است یک تقریب سومی باشد که در اینجا وارد شده است.

سؤال: این با صدرش منافاتی ندارد؟ صدرش که فرض می کنم علی نحوین هست، یعنی یک عنوانی باید در نظر بگیریم که یک حسه اش با عمد است و یک حسه اش با خطأ است. ذیل می گوید که این خصوص جایی است که عنوان قصدی..... موضوع حکم قرار گرفته باشد. قصد مقوّم قرار نگرفته باشد.

پاسخ: می گویم اینها کلمات صدر و ذیل چند تقریب به نظر می رسد. اینها یک تقریب کلا....

این است که سه گونه تقریب اینجا از عبارت در می آید عرض کردم یک تقریب آن تقریب آقای خوئی است. یکی دیگر تقریب مرحوم آقا شیخ محمد حسین. تقریب دیگری هست آن این است که باید آن اثر در دلیلی که آن اثر را بار می کند قصد اخذ شده باشد. یعنی گفته شده باشد اگر عن قصدٍ انجام دادید اثر دارد. این جوری گفته شده باشد. اما جایی که خارجا اگر بخواهد آن شیء تحقق پیدا کند باید قصد باشد، آن...

این است که یک تقریب دیگری است. ممکن است یک تقریب دیگری اینجا ما ذکر کنیم و حالا اگر این تقریب را هم اضافه کنیم مجموع تقریبات می شود چهارده تا.

حالا این دیگر نحوه استظهار ادله است. آیا واقعا حتما باید در عنوان آن دلیل کلمه قصد را اخذ کرده باشد یا اخذ نکرده باشد، استظهار ممکن است یکی بگوید که همچین استظهاری می شود کرد و یکی بگوید که همچین استظهار نمی شود کرد و امثال اینها. یک مقدار بستگی دارد به جنبه استظهاری آن. خیلی برهان و دلیل برای این مطلب نمی شود اقامه کرد. البته خب توجه دارید، این وجهی که از کلام مرحوم آخوند هم می شود استفاده کرد، تعمیم تخصیص به باب دیات را اثبات نمی کند ها. این اثبات می کند که عمومیت آن چنانی ندارد که بحث بیع و امثال اینها را هم شامل شود.

البته این نکته را عرض بکنم، این تقریبی که مرحوم آخوند آورده اند، علاوه بر اینکه بحث استظهاری در مورد آن مطرح هست، این بستگی دارد که ما چطوری این را بخواهیم عمد الصبی و خطأه را پیاده کنیم. اگر یک موقعی است که ما می گوییم که آن آثاری که بر بیع بار است، آن اثار موضوعش قصد نیست. موضوع آن بیع است ولو بیع قوامش به قصد است ولی آن اثار در موضوعش قصد اخذ نشده است. خب آن جنبه استظهاری دارد که آیا در موضوع آن اثر قصد باید معتبر باشد یا نباشد. ولی ممکن است ما به یک گونه دیگری تقریب کنیم. همان گونه ای که در کلام مرحوم ایروانی هم اشاره کردم که آن وقت این تقریب برایش نیاید. آن این است که ببینید، ما می گوییم که کسی که صیغه را عن قصدٍ بخواند، بیع تحقق پیدا می کند. نسبت به آن اثر بیع در نظر نگیریم. نسبت به خود بیع در نظر بگیریم. من اجری الصیغه عن قصدٍ تحقق البیع. این عنوان، عنوانی هست که در موضوع اثر ما قصد اخذ شده است. نسبت به بیع. بیع که یک امر اعتباری شرعی است و حالا توضیحاتی که در ذیل کلام مرحوم ایروانی عرض کردم، بیع که یک امر اعتباری شرعی است، موضوعش اجرای صیغه با شرایط که یکی از آن شرایط قصد است. دیگر نسبت به خود بیع که در نظر بگیریم، در موضوع آن قصد اخذ شده است. بیع صحیح شرعی. بیع صحیح شرعی را اگر در نظر بگیریم، آن موضوع در آن قصد اخذ شده است. شارع مقدس می گوید قصد الصبی کلا قصد. معنایش چیست؟ معنایش این است که بیعی که از صبی سر می زند بیع صحیح شرعی نیست. بیع صحیح شرعی که در موضوعش قصد خوابیده بود، آن قصدی که از صبی سر می زند این قصد کلا قصد است. خب طبیعتا معنای این است که بطلان بیع صبی از آن استفاده می شود دیگر. بنابراین آن تقریب منهای اینکه یک جنبه استظهاری در موردش وجود دارد که چقدر آن استظهار درست باشد یا نباشد، برای اثبات صحت معامله صبی نمی شود به آن تمسک کرد. اگر روایت اطلاق داشته باشد، اطلاق روایت اقتضا می کند که قصد صبی از موضوع بودن برای صحّت شرعی بیع خارج است. خب این هم این وجه. خب حالا این وجه بگوییم هشتم بود.

وجه نهم، وجهی است که در کلام مرحوم آقای حکیم و مرحوم امام و در نهج الفقاهه صفحه 182، در کلام امام در ذیل این بحث و در کلام مرحوم آقای داماد، صلوه ایشان جلد 1 صفحه 416، در حاشیه اش آمده است و در کلام حاج آقا هم به آن اشاره شده است. حالا این تقریب را برگرفته از کلام همه این آقایان. البته بعضی ریزه کاری ها در کلام بعضی از آقایان است ممکن است یک مقداری کلام هم دیگر را بعضی هایشان اجمال داشته باشد، ظاهرا همه این چهار بزرگوار یک مطلب را می خواهند بیان کنند. ما حصل مطلبشان این است، که ببینید در روایتی که گفته است عمد الصبیان خطأ تحمله العاقله، اینجا مرجع ضمیر تحمله چیست؟ آیا مطلق عمد صبیان را عاقله تحمل می کند؟ یا یک قسم خاصی از عمد صبیان را عاقله تحمل می کند. مثلا اگر بچه در نماز عمدا حرف بزند، که برای بزرگتر ها سجده سهو لازم است آن سجده سهو را عاقله باید بخواند؟ این که نیست. تحمل عمد فقط در باب دیات هست که تحمل هست. با وجود اینکه اینجا مرجع ضمیرش، عمد الصبی است. این معنایش این است که عمد یک اطلاق خاصی دارد که عمد گاهی اوقات در خصوص عمد در معامله اطلاق می شود. اینکه ضمیر را به عمد که یک کلّی هست باز گردانده شده است. این کاشف از این است که یک نوع معهودیتی وجود دارد و به اعتماد آن معهودیت، کلمه عمد را در خصوص قتل عمدی اطلاق می شود. یا جنایت عمدی حالا قتل عمدی تعبیر نکنم. جنایت عمدی اطلاق می شود. این خودش نشانگر این است که یک معهودیتی وجود دارد و این معهودیت، منشأ می شود که حتی در روایتی که آن ذیل هم ندارد، چون احتمال می دهیم که عمد الصبی و خطأه واحد، این اطلاق به اعتبار این بوده است که یک اطلاق خاصی عمد داشته است در خصوص عمد صبیان. یک نوع معهودیتی وجود داشته است، این باعث شده است که این معهودیت، به آن معهودیت اکتفا کرده اند در عدم قید زدن.

سؤال:...

پاسخ: خب بحث این است که ما مرجع این ضمیر را که می دانیم

سؤال: ... مطلق اراده شده است از ضمیر خاص اراده شده است.

پاسخ: حالا من یک نکته ای کلیتا در مورد این بحث عرض کنم.

سؤال:...

پاسخ: آن مبتنی بر این است که استخدام یک روش عرفی باشد. اصلا استخدام یک روش عرفی نیست. و چون روش عرفی نیست اصلا این کاشف از این است که مرجع ضمیر هم خاص است. بحث این است که از این مرجع ضمیر ما می فهمیم که آنجا از عمد جنایت عمدی اراده شده است. وقتی جنایت عمدی اراده شد کأنه یک نوع معهودیتی وجود دارد که کلمه عمد را در خصوص جنایت عمدی به کار می برند. این معهودیت حالا این کلام در واقع یک نوع شبیه همان مطلبی هست که از مرحوم ن ائینی نقل کردیم که ایشان می فرمودند که ذکر عمد و خطا در مسائل مربوط به دیات، البته ایشان کفاره احرام را هم ضمیمه کرده بودند کأنه نشانگر این است که عمد و خطا مربوط به این بحث دیات و امثال اینها است. حالا ما آن بحث کفاره احرامش را حذف می کنیم، یک شواهدی وجود دارد که کلمه عمد و خطا گاهی اوقات در خصوص باب جنایات اراده شده است. که مرحوم آقای حکیم در نهج الفقاهه، به این شواهد اشاره می کند. من این شواهدی را که ایشان آورده بودند من قبلا به ذهنم رسیده بود با اضافاتی، حالا من آن اضافات را عرض می کنم. یک بابی هست در کافی عنوان باب را توجه کنید، باب من خطأه عمدٌ و من عمده خطأ. و در ذیل آن یک سری روایات آورده شده است. این عنوانی که مرحوم کلینی دارد مراد چیست؟ مراد بحث جنایت است. کسانی که جنایت عمدی شان خطایی حساب می شود یا جنایت خطایی شان عمدی حساب می شود. یک روایت هست حالا من بعضی از روایاتش را می خوانم که آقای حکیم در نهج الفقاهه ذیلش آورده است. این روایت بحث دارد که مفادش چیست. مرحوم شیخ در ذیل آن توجیهاتی و تأویلاتی در ذیل آن دارد. من نمی خواهم وارد آن تأویل قضیه بشوم که مفاد این روایت چیست. خب روایت به ظاهر اصلا قابل اخذ نیست و بر خلاف سایر روایات است و بر خلاف اجماع امامیه است و امثال اینها. ولی غرض من این است که کلمه عمد و خطا،

آقای حکیم به خود این روایات تمسک کرده است. گفته است مثلا در بعضی از روایات وارد شده است. خود آن روایات اگر به تنهایی باشد خیلی شاهد بر مطلب آقای حکیم نیست. چون در خود روایات قرائنی وجود دارد که ع مد، مراد قتل عمدی است. خطا، قتل خطایی است. ولی عمده اش عنوان باب است. عنوان بابی که مرحوم کلینی به کار برده است، باب من خطأه عمدٌ و من عمده خطأٌ. در حالی که مراد این است که جنایت عمدی اش خطا است و جنایت خطایی اش عمد است. آن روایت مثلا یک روایتی هست، روایت ابی بصیر عن دبی جعفر علیه السلام، سئل عن غلامٍ لم یدرک و امراهٍ قتلا رجلا خطأ فقال ان خطأ المرأه و الغلام عمدٌ، تا ادامه عبارت. اینجا آقای حکیم به این تعبیر، ان الخطأ مرأه و الغلام عمدٌ آورده است. اگر تنها این عبارت بود می گفتیم که این که خطا را در جنایت خطایی و عمد را در جنایت عمدی به کار برده است به قرینه سؤال سائل است. در سؤال سائل گفته است که قتلا رجلا خطأ. بنابراین، این جور نیست که بدون سؤال سائل و بدون قرینه کلمه خطا را در جنایت خطایی یا در قتل خطایی، و عمد را در عمد به کار برده است. این چیز دیگرش هم شبیه این است.

عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ امْرَأَةٍ وَ عَبْدٍ قَتَلَا رَجُلًا خَطَأً فَقَالَ إِنَّ خَطَأَ الْمَرْأَةِ وَ الْعَبْدِ مِثْلُ الْعَمْدِ

این خطأ المرأه و العبد مثل العمد، ممکن است بگوییم به قرینه سؤال سائل، یعنی این خطای خاص. خطای معهود. خطایی که در باب قتل هست نه مطلق خطا. این مقداری که آقای حکیم اینها آورده اند، به این مقدار کافی نیست برای اثبات آن مطلبی که ایشان عرض می کنند. من اضافه می کردم عنوانی که کلینی اینها فهمیده اند. یعنی اینها باب من خطأه عمدٌ و من عمده خطأٌ. اصلا هیچ کلمه جنایت و غیر جنایت و اینها آورده نشده است. حالا مگر اینکه شما بگویید که چون این باب را در باب دیات آورده است خود این کأنه آن هم اکتفا کرده است اینها. خب اینها احتمالاتش هست نه اینکه احتمالاتش نیست ولی می بینید این تعبیرات، تعبیراتی هست که بگوییم همه اینها را باز اعتماد کرده است به عنوان باب و امثال اینها. اینها باعث می شود که مؤید همان مطلب که یک نوع معهود، ما نمی خواهیم این را به عنوان یک دلیل قطعی قرار بدهیم ولی می خواهیم بگوییم که این جور استعمالاتی که وجود دارد، هم در کلام امام علیه السلام و هم در عبارت کلینی عنوان باب دادن و امثال اینها، همه مؤید این است که کلمه عمد و خطا خیلی وقت ها به معنای جنایت عمدی و جنایت خطأ است و یک نوع معهودیتی وجود دارد. حاج آقا یک شواهد دیگری را هم برای این معهودیت به کار برده اند و دو سه تا قرینه در کلام حاج آقا هست که باز هم همه اینها برای اثبات معهودیت وجود دارد که آنها را ما به عنوان وجه مستقل ذکر کردیم که انشاء الله فردا در موردشان صحبت می کنیم. البته یک توضیحی این کلام آقای حکیم دارد بر اساس بعضی از فرمایشات مرحوم اقای صدر. مرحوم آقای صدر یک کلامی دارند که فردا توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد